

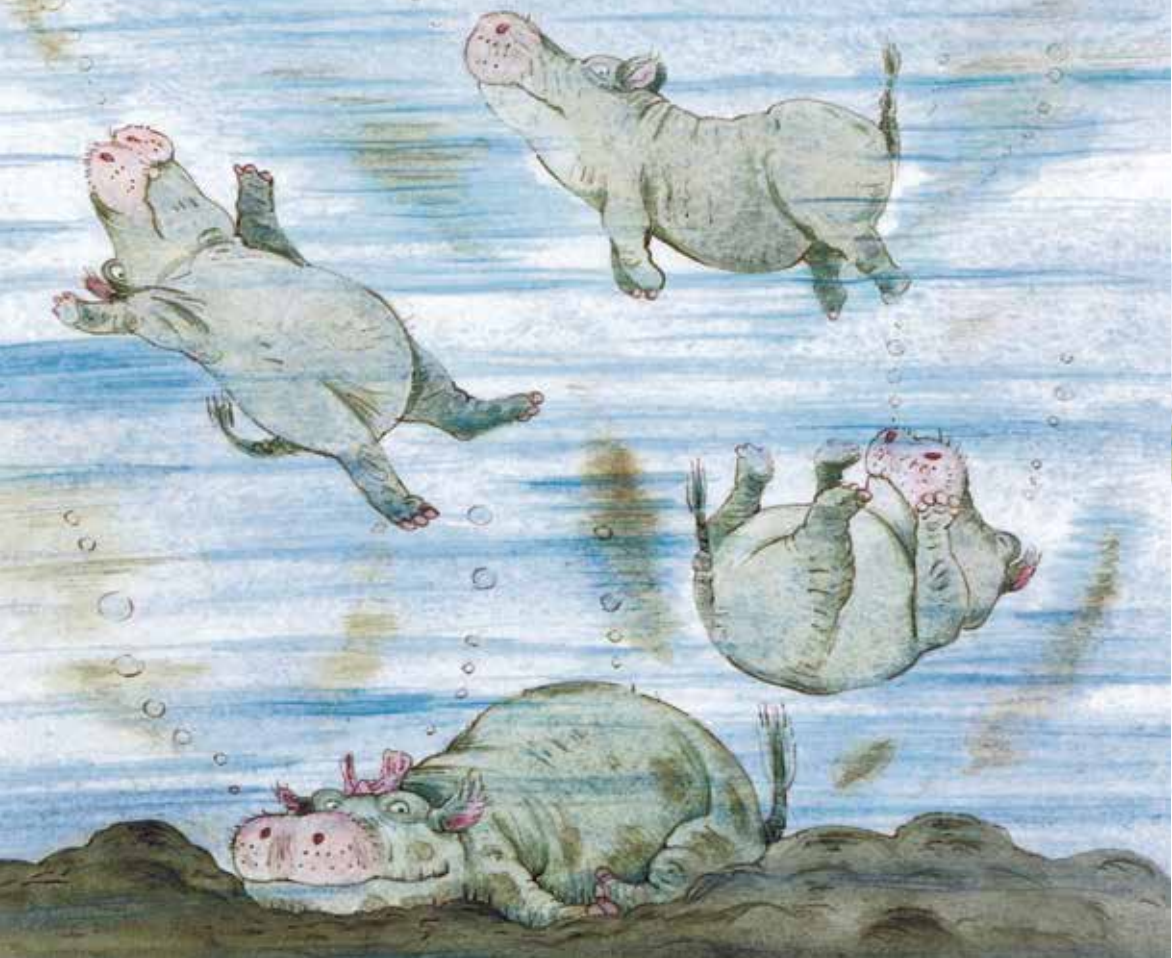
نازک نارنجی چاق و چله بود.





وقتی راه می‌رفت، زمین زیر پایش می‌لرزید.

وقتی با هم بازی‌هایش بازی می‌کرد، همیشه برنده می‌شد.





آرواره هایش آن قدر  
قوی بود که از  
دستگاه چمن زن هم  
تندتر سبزه ها را می زد.

حتی وقتی یکی از انگشت هایش،



یا هر شانزده انگشتش به  
جایی می خورد، گریه نمی کرد.

